

محلله



مردم از زبان مردم

شرح حال اهالی منطقه ۴

۲ محلات شرق اصفهان از زبان اهالی اش ۵ جمع بشیم بریم تماشا... ۷ جغرافیای تاریخی اصفهان، جی و محله شهرستان

پدیده‌ای فرهنگی به نام شهر

رضا اخوان
مدیر منطقه ۴ شهرداری اصفهان

به طور کلی می‌توان گفت که شهر یک پدیده فرهنگی است؛ از یک سو در آن تمدن‌ها و فرهنگ‌ها متولد و رشد و گسترش می‌یابند و از سویی دیگر، عناصر آن دست به دست هم داده و کلیتی یکپارچه و منسجم به نام شهر را به وجود می‌آورند. شهر تنها از طریق عناصر مادی و کالبدی مورد توجه و شناسایی قرار نمی‌گیرد و موجودیت نیز نمی‌یابد؛ اگرچه این امر، وجه بارز شهر است و فرهنگ به این وجه معنا می‌بخشد و از این راه صور مادی به هم می‌پیوندند و ما را با پدیده‌ای فرهنگی به نام شهر مواجه می‌سازند. همین نمودها و بروزهای فرهنگی است که کلیت یکپارچه‌ای به نام شهر را معنا می‌بخشند. به همین دلیل دخالت در شهر به معنی دخالت در فرهنگ است؛ وقتی تحت عناوینی چون شهرسازی، مدیریت شهری، برنامه‌ریزی شهری و غیره، در شهر دخالت می‌کنیم، در واقع شهرداری‌ها از این منظر جدی‌ترین مداخله‌کننده‌ها در فرهنگ شهر هستند. نتیجه دخالت‌های صحیح به توسعه فرهنگی کمک می‌کند. برای مداخله در شهر، بهترین و اولین بخش در تقسیم‌بندی شهر، «محله» است. محله‌ها پل ارتباطی میان اجتماعات محلی و ملی و محور توسعه شهر هستند. به همین دلیل برنامه‌ریزی فرهنگی در شهر نسبت تنگاتنگی با برنامه‌ریزی در سطح منطقه‌ای و محلی دارد. محله در ذات خود پدیده‌ای فرهنگی است و برای برنامه‌ریزی منسجم فرهنگی و اعتلای فرهنگ شهر، نیازمند توجه به واحد کوچک‌تری در سطح شهر به نام محله هستیم. برای برنامه‌ریزی محلی لازم است منابع فرهنگی موجود شناسایی و منابع جدید افزوده شود. یکی از راه‌های شناسایی منابع فرهنگی موجود، آشنایی

با پیشینه تاریخی محله و سیر تاریخی شهرنشینی در محله‌های شهر اصفهان (در اینجا محله‌های منطقه چهار شهرداری اصفهان) است، توسعه محله از طریق حفظ هویت فرهنگی، هدف برنامه ما در اداره فرهنگی، اجتماعی و ورزشی منطقه چهار است و مهم‌ترین مؤلفه موضوعی، تمرکز بر مفهوم «حیات فرهنگی محله» بوده است؛ از این رو برای بازشناسی هویت تاریخی محله‌های این منطقه، شهرداری جمعی از پژوهشگران را دعوت به همکاری کرد و درخواستی مبنی بر اجرای پروژه پژوهشی براساس تاریخ، آیین و آداب، فرهنگ عامه و تاریخ شفاهی محله مطرح کرد. براساس مؤلفه‌های هویت‌ساز و مکان‌هایی که هویت تاریخی کهن و نامداری دارند، کار به انجام رسید و محله «شهرستان» به عنوان یکی از هسته‌های اولیه شهرنشینی در اصفهان، نخستین موضوع مجموعه «بازشناسی هویت تاریخی محله‌های منطقه ۴ شهرداری اصفهان» قرار گرفت. حاصل این پژوهش‌ها در قالب کتاب (چهار عنوان)، فیلم مستند (پنج عنوان)، عکس (۱۲۰ قطعه در یک کتاب)، پادکست (۲۰۰ دقیقه) و نشست پژوهشی آماده شده است.

در این ویژه‌نامه به دنبال آن بودیم و هستیم که به چند دستاورد برسیم:

- به دست آوردن تصویر کلی و واضح از پیشینه تاریخی و سیر شهرنشینی در محله‌های منطقه چهار؛
- به اختصار بیان شود که مردم محل چه سرمایه‌ها، دارایی‌ها و محصولات فرهنگی محلی را به کار می‌گیرند؛
- شناسایی تفاوت‌های فرهنگی.

مهم‌ترین راهبردهای کلان ما از فعالیت‌های فرهنگی در منطقه چهار برای این اهداف، رسیدن به یک محیط اجتماعی حمایت‌گرانه است که پذیرای خلاقیت در عرصه‌های فرهنگی باشد و محیطی زیست‌پذیر برای تمام رده‌های سنی و جنسیتی‌ها، در جهت گسترش فرصت‌های فرهنگی در محله فراهم سازد.

محلات شرق اصفهان از زبان اهالی اش

طی ماه‌های گذشته با همکاری اداره فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری منطقه چهار شهرداری اصفهان، مستندهایی درباره محلات کردآباد، کلمان، رکن الدوله و شهرستان و تپه تاریخی اشرف ساخته شد. در این نوشته، بخش‌هایی از مصاحبه اهالی درباره این محلات که برای ساخت این مستندها انجام شد، آورده شده است.

الهام باطنی

کارگردان مجموعه
مستندهای
محلات شرق اصفهان

محله شهرستان

اسماعیل خاقانی
شهرستانی



محله شهرستان، به باغ دلگشا، سارویه و باغشاه معروف بوده است. حسن فضل‌الهی، از اهالی محل، می‌گفت: زمان رضاشاه، برای خالی کردن زیر منار مسجد جی، شب‌هنگام آنجا با چوب، آتش روشن کردند و سحر فردای آن روز، منار با حالتی زلزله‌مانند روی زمین افتاد و باعث ترس اهالی شد. برخی معتقدند که بقعه شهرستان، محل دفن الراشد بالله، خلیفه عباسی، است؛ اما بعضی نقل می‌کنند الراشد بالله، پایین تپه‌ای مابین پل و محله شهرستان دفن شده و به مرور زمان، قبر او از بین رفته است. ساخت سردر مسجد حسین بن علی،

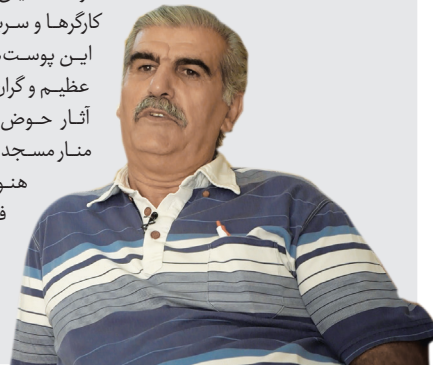
واقع در محله شهرستان، حدود ۴۰۰ سال پیش به اتمام رسیده، در نتیجه قطعاً زمان ساخت مسجد، پیش از این بوده است. پل شهرستان، ۱۵۰ سال قبل از اسلام در دوران ساسانیان ساخته شده است. شاید اولین پل روی زاینده‌رود است که برای ارتباط بین اصفهان و جنوب ایران، ساخته شده است. بعضی خانه‌های قدیمی محله شهرستان، تنور و آب‌انبار داشتند.



محمود مختاری
شهرستانی

زمانی که پل خواجو، ابتدای شهر اصفهان بود، فاصله چهار و نیم کیلومتر از پل خواجو تا پل شهرستان بود. محله شهرستان، روستا بود و «شهرستانک» خوانده می‌شد. تپه اشرف واقع در محله شهرستان، در سه مرحله ساخته شد: در مرحله اول، سنگی بود؛ در مرحله دوم، با خشت ساخته شد و در مرحله سوم با آجر. حمزه اصفهانی، مورخ قرن سوم هجری، می‌نویسد: در آن زمان، دخمه‌ای در این تپه پیدا شد که در آن، چهل عدل پوست توز وجود داشت و هیچ خط‌شناسی نتوانست خط‌نوشته‌هایش را تشخیص دهد. در نهایت کارگرها و سربازهای دژ، برای گرم ماندن، این پوست‌ها را آتش زدند و این میراث عظیم و گران‌بها خاکستر شد.

آثار حوض، تنبوشه‌ها، آبراهه‌ها و ته منار مسجد جامع جی محله شهرستان، هنوز وجود دارد؛ ولی اداره میراث فرهنگی اصفهان، روی آن را کاهگل کرده است. منار مسجد جی هم دوپلکانی و با طول ۴۳ متر بوده است.



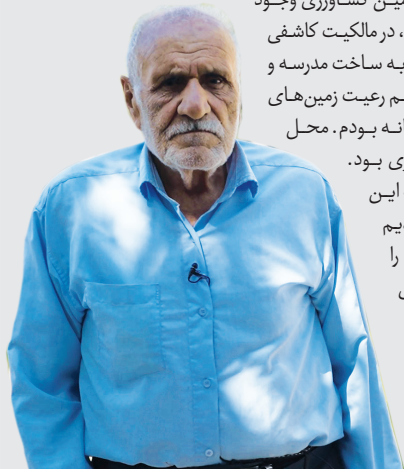
محله کلمان

یدالله عنایتی



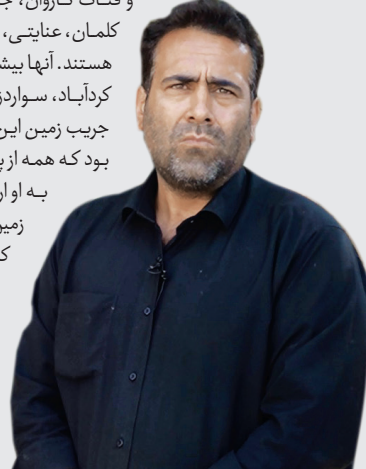
مردم محله کلمان، گندم، کلوزه، چغندر قند، خربزه و سمسوری می‌کاشتند. زمین‌های کشاورزی ما، در حال حاضر به شهرک جانبازان تبدیل شده است. زمین‌ها را از ما گرفتند، تقسیم اراضی شد و کارها از هم گسیخت. اهالی هم به سمت شغل‌های دیگری چون بافندگی، ریسندگی و دکان‌داری رفتند. برخی اهالی هم خارج از محله کشاورزی می‌کنند؛

چون دیگر در محله کلمان، زمین کشاورزی وجود ندارد. کارخانه آجرسازی محک، در مالکیت کاشفی بود و او، با اهدای آجرهای آن، به ساخت مدرسه و بیمارستان کمک می‌کرد. من هم رعیت زمین‌های کشاورزی و هم کارگر این کارخانه بودم. محل مسجد کلمان هم زمین بایری بود. در ماه رمضان سال اول ساخت این مسجد، خیمه‌ای در این زمین زدیم و برگزاری مراسم مذهبی در آن را شروع کردیم. کاشفی، زمینی هم برای ساخت حمام عمومی کلمان اهدا کرد و مصالح ساخت آن را نیز تأمین کرد. اهالی محل هم حمام را ساختند.



مهدی انوری

گستره محله کلمان، از پشت شهرک پردیس تا نزدیک فلکه کردآباد است. مردم بومی کلمان، کشاورز بودند و برنج، سیب، سیب‌زمینی، گوجه و خیار می‌کاشتند. زردآلوی کردآباد و کلمان هم بسیار اسمی بود. اهالی، اغلب زمین نداشتند و زمستان‌ها برای برف پارو کردن به طوقچی و زینبیه می‌رفتند یا در تل واژگان و قنات ناژوان، جوب‌روبی می‌کردند. فامیل‌های اهل کلمان، عنایتی، زارعی، کریمی، علیزاده و حاج‌علیزاده هستند. آنها بیشتر باهم فامیل‌اند. اهالی بومی کلمان، کردآباد، سواردز و پشت کوشت هم، فامیل‌اند. ۷۰۰ جریب زمین این محله، در مالکیت محی‌الدین کاشفی بود که همه از پدرش، شیخ‌العراقین که روحانی بوده، به او ارث رسیده بوده است. شیخ‌العراقین، زمین‌ها را از صاحبان آنها خریده بود. کاشفی، حمامی در خیابان جی، ورزشگاه ایثار در پشت باغ کاشفی و دبیرستان موحد دوست را ساخت و مسجد مهدیه را در شش جریب زمین بنا کرد. کاشفی، زمین قرض‌الحسنه و شرکت تعاونی محله را هم اهدا کرد.



محلۀ کردآباد

علیرضا شهبازی



آب مادی پزوه در محلۀ کردآباد که تابع از نهر نیاصرم است، به محلۀ پزوه که یک محلۀ پایین‌تر از کردآباد است، وارد می‌شود. شغل اهالی کردآباد از قدیم، کشاورزی و دامداری بود و در گذر زمان، شغل‌های دیگری مثل بافندگی هم به آن اضافه شد.

بافندگی‌های کردآباد، یک محلۀ پایین‌تر در محلۀ شیخ‌آباد قرار دارند و در آنها، با دستگاه‌های خارجی و ایرانی، برزنت و پارچه‌های مختلف بافته می‌شود.

این محلۀ در قدیم، دو بخش اصلی کردآباد و سواردز داشت؛ اما بعداً توسعه پیدا کرد و پشت کوشک در شمال کردآباد و کوچه باغ در جنوب کردآباد هم به آن اضافه شد. اسم قدیم سواردز، اِسْفَه‌رِدز بود و بعداً به سواردژ و پس از آن به سواردز تبدیل شد.

در سواردز، قلعه‌ای شامل چند خانه وجود داشت و خانواده‌های شهبازی، رضازاده، طاهری و اکبری در آن زندگی می‌کردند. میدان اصلی امروز سواردز هم در آن زمان، قبرستان سواردز بود.



حسن غلامی

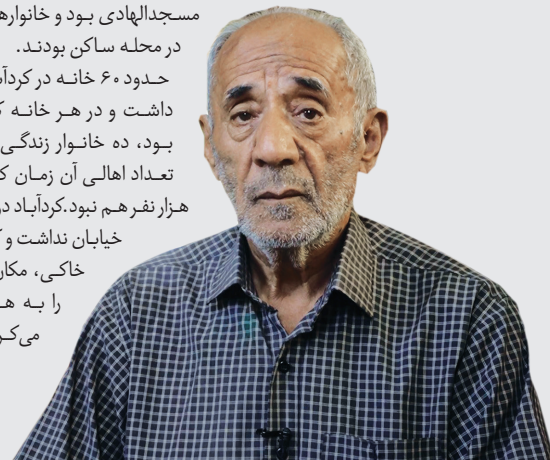


فلکۀ کردآباد، شروع محلۀ کردآباد است. کردآباد، محلۀ محدود کوچکی بود و دورتادور آن، صحرای ده‌مرد، کلان، گالاگون و سواردز وجود داشت. در صحرای سواردز، هنوز زمین کشاورزی وجود دارد. این محلۀ، روستا بود و اهالی‌اش کشاورزی می‌کردند.

کردآباد، کدخدا داشت و بعد از بی‌قدرت شدن کدخدا، شورای محلی در آن روی کار آمد. زمان قدیم، مسجدالهادی، بارانداز و حمام عمومی کردآباد، میانه آبادی بود. میان‌ده، دو یا سه قصابی و یک مسجد دیگر هم در نزدیکی آن قرار داشت. چند خانه هم در سببۀ محلۀ وجود داشت.

خانه‌های قدیمی کردآباد، چهار دور اطراف مسجدالهادی بود و خانوارهای کمی در محلۀ ساکن بودند.

حدود ۶۰ خانه در کردآباد وجود داشت و در هر خانه که بزرگ بود، ده خانوار زندگی می‌کرد. تعداد اهالی آن زمان کردآباد، دو هزار نفر هم نبود. کردآباد در آن زمان، خیابان نداشت و کوچه‌های خاکی، مکان‌های آن را به هم متصل می‌کرد.



محلۀ رکن‌الدوله

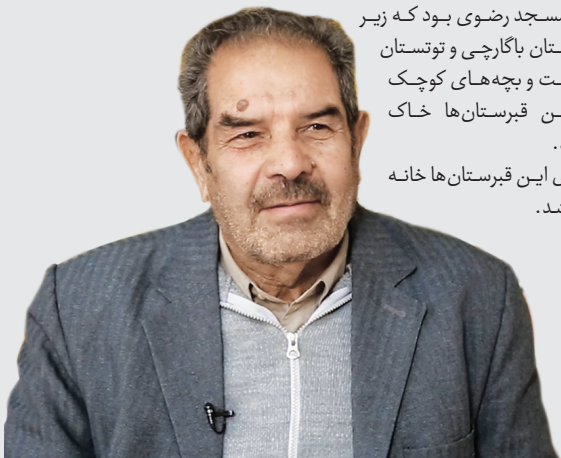
باقر شاهزیدی



در گذشته، رکن‌الدوله را به نام صحرا شاهزید می‌شناختند. در آن زمان، خیابان بزرگ‌مهر، خیابان خاکی سه‌متری کوچکی بود و اطرافش، صحرای وسیعی قرار داشت. در قدیم می‌گفتند زمین‌های محلۀ رکن‌الدوله، وقف امامزاده شاهزید است. در دهه ۴۰ اهالی تل‌واژگان کم‌کم، شروع به سکونت در زمین‌های کشاورزی خود که در صحرا وادار قرار داشت، کردند، خانه‌هایی ساختند و محلۀ رکن‌الدوله ایجاد شد.

حدود ۹۰ درصد اهالی رکن‌الدوله، اهل محلات اصفهان چون قلعه طبرک و شهرهای اطراف اصفهان هستند. در آن زمان، زمین‌های این محلۀ ارزان بود و من زمین‌های متری پنج زار را هم به یاد می‌آورم. قبرستان شاهزید، یکی از قبرستان‌های این محلۀ بود. قبرستان‌های شاه‌سیدعلی و امامزاده دوقلی هم، دور محلۀ قرار داشت و یک تپه خاک بود. آخر

محلۀ، مسجد رضوی بود که زیر آن، قبرستان باکارچی و توتستان قرار داشت و بچه‌های کوچک را در این قبرستان‌ها خاک می‌کردند. بعداً روی این قبرستان‌ها خانه ساخته شد.



مهدی خمسه‌عشر



سه طایفه احمدی، خمسه‌عشر و شاهزیدی و طایفه مرکبیان که وابسته به طایفه خمسه‌عشر بود، در محلۀ تل‌واژگان، واقع در خیابان شریف واقفی فعلی زندگی می‌کردند و زمین‌های کشاورزی آنها در صحرا وادار که امروزه به محلۀ رکن‌الدوله تبدیل شده، قرار داشت.

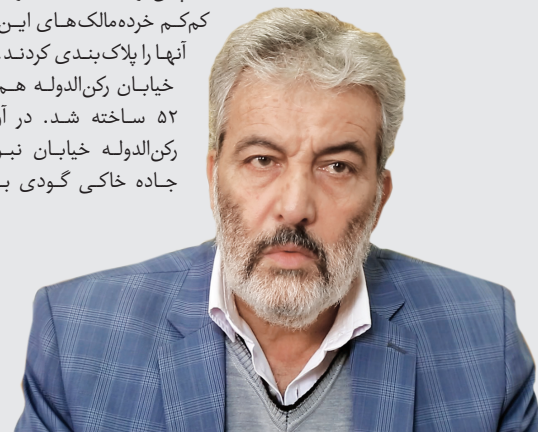
سال ۴۲ زمانی که بچه بودم، با الاغ برای کار به این زمین‌های کشاورزی می‌آمدیم.

در این محلۀ، سازه وجود نداشت و پراز جوی‌های آب برای آبیاری زمین‌های کشاورزی بود. بعد از سکونت اهالی تل‌واژگان در رکن‌الدوله، گروه‌های دیگری هم در آن مستقر شدند.

بیشتر مهاجران به رکن‌الدوله، اهل شهرستان‌های شرق اصفهان چون جرقویه، محمدآباد، سولار و شهرضا بودند. خوزستانی‌ها هم بعد از جنگ به این محلۀ آمدند. پس از ساخت خانه در این محلۀ،

کم‌کم خرده‌مالک‌های این خانه‌ها، آنها را پلاک‌بندی کردند.

خیابان رکن‌الدوله هم در سال ۵۲ ساخته شد. در آن زمان، رکن‌الدوله خیابان نبود، بلکه جاده خاکی گودی بود.



دوختن مهر عروس به دل داماد

نیم‌نگاهی به آداب و سنن آئین ازدواج در محلات منطقه ۴ اصفهان با تکیه بر تاریخ شفاهی



با استناد به اطلاعات مربوط به مناطق شهرداری اصفهان، منطقه ۴ در بخش غربی و شمال غربی کلان‌شهر اصفهان با گستره حریم ۶۳۶۷ هکتار و محدوده قانونی ۱۱۳۵ هکتار واقع شده و در مجموع کل محدوده و حریم این منطقه ۷۵۰۲ هکتار است. حدود چهارگانه محدوده منطقه ۴ شامل موارد زیر است: شمال: میدان احمدآباد در مسیر خیابان جی تا تقاطع خیابان همدانیان، جنوب: پل اشکانوند در مسیر زاینده رود تا میدان بزرگمهر، شرق: خیابان همدانیان، کردآباد، سوارز تا کانال جی شیر، خیابان بدر، کلمه خواران، زوان تا میدان مرکزی تره بار، باغ رضوان تا پل اشکانوند. / غرب: میدان بزرگمهر تا میدان احمدآباد.

با استناد به مطالعات میدانی، محلات ذکر شده در ادوار مختلف تاریخی از لحاظ اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراز و فرودهایی داشتند. در واقع این حوزه تاریخ شفاهی است که می‌توان از طریق آن اطلاعاتی را که در حوزه فرهنگ و فولکلور در حافظه اهالی محلات به‌ویژه کهنسالان وجود دارد، استخراج، حفظ و منتقل کرد. آنچه میرهن هست در طی این فراز و فرودها، بسیاری از آئین‌ها به بوته فراموشی سپرده شده‌اند، اما همچنان می‌توان به مدد این حوزه علمی جدید (تاریخ شفاهی) برخی از این مناسک و آئین‌ها را حفظ و احیا کرده، به صورت نمادین اجرا کرد و سپس از طریق معرفی سنت‌ها و آئین‌های مربوط به حفظ میراث ناملموس و ثبت فولکلورها مناطق اصفهان کمک کرد. میراث معنوی ملت‌ها در گرو توسعه گردشگری، ثبت هویت ملی و همچنین اشاعه میراث معنوی یک ملت است. در ادامه به پاره‌ای از آئین‌های مربوط به ازدواج که در میان اهالی این منطقه رواج داشته، اشاره شده است.

آئین ازدواج

آئین ازدواج متناسب با سنت‌های جوامع برگزار می‌شود و ساختار آن در جوامع مختلف، متفاوت است. یکی از سنت‌های مشترک ازدواج در میان تمام جوامع، مراسم خواستگاری است. این سنت اغلب همراه با آداب و رسوم و طی مراسمی خاص برگزار می‌گردد تا طرفین همدیگر را ببینند و با وضعیت فرهنگی و شرایط یکدیگر آشنا شوند. به گفته برخی از معتمدان محلات ذکر شده، خواستگاری در گذشته در این محلات بیشتر بر مبنای ارتباط قومی و خویشی و از راه کدخدامنشی ریش‌سفیدان انجام می‌گرفت. البته مادر پسر در زمان خواستگاری، دختر را از آزمون‌های مختلفی می‌گذراند. دختر باید در مجلسی زنانه کدبانویی خود را به مادر داماد ثابت می‌کرد. یکی از آزمون‌ها پاک کردن سبزی بود. در واقع مقدار زیادی سبزی مقابل دختر می‌گذاشتند تا ببینند آیا از پس پاک کردن و شستن سبزی‌ها برمی‌آید. گاهی اوقات نیز هنگامی که والدین دختر مشغول پذیرایی بودند مادر یا یکی از نزدیکان پسر مخفیانه زیر فرش و زیراندازی را که بر روی آن نشسته بودند نگاه می‌کردند تا مبادا این خانواده شلخته و نامرتب باشند. در واقع عروس از فیلترهای بسیاری باید می‌گذشت تا مورد تایید خانواده داماد قرار گیرد.

چرا حنا نبستی بی‌تا حنات بندم
ساعت طلات بندم
اگر حنا گرون هست
مثقال زعفرونه
ای حمومی ای حمومی
راه حمومت کجاست
کیسه مخمل بدوزم
سنگ پاشویت طلاست
شاه دامادم زیردوشه
حوله را آماده کن
پس از جشن حنابندان در شب عروسی چندین سینی مسی حاوی غذا که معمولا پلو و خورش است آلو و خورش لپه بود، برای خانواده عروس پیشکش می‌شد. زیرا خانواده عروس و داماد جدا از یکدیگر شام شب عروسی را تهیه و صرف می‌کردند. سپس توسط یک نفر خوشنام و متدین آئینه شمعدان و یک شال بزرگ مقابل عروس می‌گذارند و اجازه عروس را از پدر و سایر بزرگ‌ترها می‌گرفتند و با دعای خیر از زیر قرآن عبور داده و راهی خانه داماد می‌گردید. اما پیش از آن یک قرص نان آغشته به عسل و روغن توسط برادر کوچک عروس به کمر عروس بسته می‌شد و سپس هفت بار دور تنور روشن می‌چرخید. این سنت نماد آن بود که عروس با خود برکت و روزی بسیار به خانه داماد می‌آورد و تنور روشن نیز نشان از آن بود که فرزندان بسیاری برای همسرش به دنیا می‌آورد. هنگام خروج عروس از خانه پدرش آئینه‌بخت او را درون شالی قرار می‌دادند و دو طرف شال را دو نفر از نزدیکان عروس و داماد می‌گرفتند و عروس تمام مسیر حرکت درون آئینه را نگاه می‌کرد. مطالب فوق‌گوشه‌ای از سنت‌هایی مرتبط با آئین ازدواج است که در گذشته‌ای نه چندان دور در میان اهالی این محلات انجام می‌شده و کم‌اکنون امروز به صورت نمادین در برخی خانواده‌ها اجرا می‌شود.

گفته و دست و پای عروس را با حنا آرایش می‌کنند. اطرافیان عروس و داماد نیز به نشانه خوش‌بینی از این حنا استفاده می‌کنند. قبل از انجام مراسم حنابندان، طبق کوشان صورت می‌گرفت. چند دست لباس، کفش، چادر، مقداری صابون و حنا، نقل و نبات، کله قند، یک سبد تخم مرغ، روغن، برنج و آرد داخل چندین طبق که درون آن چراغ تریک بوده، گذاشته و جوان‌های فامیل و محل زیر این طبق‌ها رقص کنان اشعاری می‌خواندند و به سمت خانه عروس حرکت می‌کردند. مراسم حمام نیز از رسوم پیش از جشن عروسی است که از دیرباز در گرمابه‌های عمومی انجام می‌گرفت. یک روز قبل از عروسی تعدادی از زنان نزدیک به خانواده داماد، عروس و نزدیکانش را برای رفتن به حمام دعوت می‌کردند و حمام قرق می‌شد. استاد حمامی موظف بود مقدمات این مراسم فراهم کند. بنابراین چند نفر دلاک یا همان کارگر حمام برای شستن عروس و همراهان وی هماهنگ می‌شدند و مقداری حنا خمیر شده و با نقل و نبات تزئین می‌گردید و به نشانه شگون و خوش‌بینی به افراد حاضر در حمام تعارف می‌شد. سپس استاد حمامی با شیرینی، شربت، آرد نخودچی و شکر از عروس و همراهان دو خانواده و سایرین حاضر در حمام، پذیرایی می‌کرد. شربت درون قوری‌های بزرگ آماده می‌شد و به صورت ولرم سرو می‌شد، زیرا معتقد بودند، بدن گرم هست و از نوشیدن شربت سرد باید پرهیز کرد. سپس استاد حمامی علاوه بر آماده کردن وسایل پذیرایی، اسباب حمام عروس را که از چند تکه بقچه ترمه و مخمل بود به زیبایی تزئین کرده و عروس پس از استحمام روی این بقچه‌ها نشسته و توسط مشاطه آماده می‌شد، محفلی‌ها نیز دور عروس، دایره زنگی می‌زدند و ترانه‌هایی در وصف عروس و داماد می‌خواندند.

حنابندان

جشن حنابندان یکی از رسوم پیش از عروسی است که در آخرین شب اقامت عروس در خانه پدری برگزار می‌گردد. در این شب میهمانان با دادن هدایا یا پول به عروس و داماد شادباش

اما اجرای مراسم عقد و ازدواج نیز آداب ویژه‌ای داشت. به نقل از بانوان کبیری و مسجدی در گذشته هنگام قرائت خطبه عقد، یک تکه نبات از طرف مادر عروس در دامان عروس گذاشته شده تا پس از اتمام مراسم عقد برای تحکیم پیوند زناشویی و افزایش مهر و علاقه به خورد داماد دهند. حین جاری شدن خطبه عقد چند تن از زنان خوشبخت نیز پشت چادر سفیدی را که بر سر عروس بوده با سوزن و نخ دوخته و این اشعار آهنگین را می‌خواندند:

می‌دوزیم و می‌دوزیم

مهر و محبت می‌دوزیم

می‌دوزیم و می‌دوزیم

مهر عروس را به دل داماد می‌دوزیم تا به سایر نزدیکان داماد از جمله مادر، خواهر و پدر... خوانده می‌شد. یکی دیگر از سنت‌های زیبای جاری شدن صیغه عقد، بسته شدن قفل کوچکی توسط خاله یا مادر عروس برای خوشبختی و دوام ازدواج زوجین بود. این سنت به این سبک بود که قفل کوچکی توسط افراد مذکور حین جاری شدن خطبه باز و با اتمام خطبه، قفل بسته شده نزد مادر عروس تا شب زفاف نگهداری می‌شد تا این ازدواج از چشم زخم، حسد و سحر در امان باشد. همچنین تاکید بسیار داشتند که در هنگام جاری شدن صیغه عقد سنجاق قفلی به لباس حاضران نباشد، دست حاضران درهم بسته به حالت قفل نباشد و لباس حاضرین در مجلس گره نداشته باشد تا مبادا گره در کار عروس و داماد بیفتد و خوشبختی آنها به خطر بیفتد.

دکتر میترا گودرزی

پژوهشگر تاریخ

آئین ازدواج متناسب با سنت‌های جوامع برگزار می‌شود و ساختار آن در جوامع مختلف، متفاوت است. یکی از سنت‌های مشترک ازدواج در میان تمام جوامع، مراسم خواستگاری است

جمع بشیم بریم تماشا...

شرح آداب و رسوم از زبان مردم محله



بازی‌ها

«بازی‌های قدیمی که آقامون و نمون و ننجونمون می‌گفتن سه تا کاره باید مرد یاد بگیره، شنا، تیراندازی و اسب سواری. اسب، قاطر، الاغ، هرچی می‌خواهی بده من سواری می‌شم. شنا تو رودخونه برم بدم...»

یه تیکه چوب برمی‌داشتیم تقریباً یه هشتاد سانت چوب بود. یه دُشکی (پنبه) از نمون می‌گرفتیم با یخده کهنه پلاس، این دُشکی را روش می‌پیچیدیم می‌گفتیم گو. بعد می‌رفتیم دوزار می‌دادیم خوراسگون یه طاهر بود. بقال مون بود. از این نخ لحاف دوزی‌ها می‌گرفتیم. می‌کشیدن رو این جاقشنگ که پاره نشه. پنج‌شیش تا بچه بودیم. سه تا این ور سه تا اون ور، این با چوب توپ را می‌زد. توپ می‌رفت اون سر، اون می‌رفت ور می‌داشت. باید چوب را می‌زدیم که تو این مسیر بره. اگه اون ور می‌رفت اون‌ها باید می‌اومدن راه بالا. اون سه تا می‌اومدن این جا می‌زدن به این چوب می‌رفت تا اون ته. سه تا باید بدون برن هی این توپ را جمع کنن. تا ما بزیم یخده من می‌زدم یخده اون رفیقم یخده اون یکی. اگه صاف می‌زدیم. ما برنده بودیم. اگه می‌رفت اون طرف می‌سوختیم. اون ور سوختون بود. این بازی‌های قدیم بود. قله سنگ درست می‌کردیم با پشم گوسفند، مثلاً می‌گفتیم این سنگ را می‌خوایم بزیم بره اون ور رودخونه. از این ور رودخونه هر کس زیادتر می‌رفت برنده می‌شد می‌گفتن این پسر کربلایی برنده بود. جایزشم بود پنج زار، دوزار. شرط می‌کردیم. اون قدری که پول تو جیب مون بود. اگه پنج زار را نمی‌داد دسته قله سنگش را می‌بُردیم و کارش لنگ می‌شد.»

عید نوروز

«عید نوروز که می‌شد خونه‌تکونی می‌کردیم، رخت‌شوری می‌کردیم، اصلاح می‌کردیم. حموم می‌رفتیم، بچه‌ها را حموم می‌بردیم. فرش‌ها را هم می‌دادیم می‌شستن ما قبل از عید نوروز بچه که بودیم به صدتا وصله به کت مون و شلوارمون بود. بچه‌ها خوش‌حالی می‌کردن که شب عید بشه یه جفت گیوه، کت و شلوار برا این‌ها بخرن. رخت کهنه‌ها را درمی‌آوردن و رخت نو می‌پوشیدن. لباس‌های وصله که کرباس و متقال بود و تُمُون گشاد را مردم عادی می‌پوشیدن و اون‌ها که کار و بارشون چاق بود مخمل و دبیت می‌پوشیدن. برای خوردن و خوراک شب عید اگه کسی تو خونه‌ش مرغ داشت

روزه‌ها را بگیرد. شب که می‌شد برا افطار رادیو و رسانه که نبود. آقام می‌گفت من دوست دارم برین بالا پشت بوم و اذون بگیرد. آقام خیلی به مسجد و منبر علاقه داشت و ما می‌رفتیم و اذون می‌گفتیم. پدرم سحرخونی می‌کرد و دعا می‌کرد. رادیو دردسترس نبود آقامون هم از رادیو بدش می‌اومد. ما اومدیم و رفتیم به رادیوی توشیبا دموچ خریدیم به مادرم گفته بودیم، مادرم به پدرم گفته بود. پدرم گفته بود اگه رادیو تو این خونه اومد خُردش می‌کنم.

جرت نمی‌کردیم. بچه‌ها قدیم حیاداشتن. صبر کردیم تا ماه رمضان اومد. رادیو را باز می‌کردیم و می‌گفتیم ببین رادیو چیز بدی نیست. اون موقع ذبیحی می‌خوند. پدرم گوش داد و گفت چیز بدی نیست. برایش دعای سحر می‌داشتیم، برای افطار هم قوام می‌خوند. می‌گفت خیلی خوبه ولی چیز دیگه برایش نمی‌داشتیم. تا قبلش هم که رادیو نبود برا این که سحر کسی چیزی نخورد به توپ هم درمی‌کردن. برا ماه رمضان هم خونه‌تکونی می‌کردیم. سحری غذا پلو عدس و پلو ماش و خرما بود. پلو خرما هم می‌پختن. شاه توت را می‌داشتن بخشکد می‌پاشیدن رو برنج خیلی خوش مزه می‌شد. گوشت و آبگوشت بود، گوشت و سبزی بود. افطار هم خرما بود و پنیر که خودمون درست می‌کردیم. شب‌های اعیان مسجد داشتیم یه آخوند از خورزوق به نام حج آقا محمد، باباش حج آقا محمود بود، اون راه می‌آوردیم برا اعیان با وسیله می‌رفتیم می‌آوردیمش. ماه رمضان تو محله برا سحر طبل می‌زدن تو کوچه‌ها، یعنی الان سحر شده با الان افطار شده. تو ماه رمضان بعد سحری می‌رفتیم دنبال کارمون. تودم گندوم چینی داشتیم. می‌رفتیم گندوم چینی تا ساعت نه درو می‌کردیم و بعد رودخونه آب داشت، می‌رفتیم تو رودخونه بدن مون را می‌شستیم که خنک شیم. بعد می‌خوابیدیم تا ساعت سه و چهار بعد دوباره می‌رفتیم تا افطار درو می‌کردیم. بعد نماز می‌خوندیم و شب دوباره می‌رفتیم درو، چون شب راحت بود. یه رسمی که داشتیم بیست و هفتم ماه رمضان لباس و زولبیا و بامیه تو مجمعه می‌داشتن و می‌بردن خونه عروس. اون‌ها هم بعد برادروماد می‌بردن. البته رسم زیاد بود دیگه اینکه ماه رمضان و شب‌های قدر هم از پینارت دسته می‌بستن و می‌آوردن زوان و از زوان دسته می‌بستن می‌بردن پینارت نذری می‌خوردن.»

ماه رمضان

«ماه رمضان یکی رو پشت بوم می‌رفت و می‌گفت: برخیز که سحر است. بعدش هم شروع به اذون و مناجات و سحرخونی می‌کرد؛ تا مردم بیدار بشن. برا ماه نماز بخون و سحری بخورن. این رسم قدیم پینارت بود رمضان آقام می‌گفت هر بچه‌ای روزه بگیره من تشویقش می‌کنم. اون موقع گوسفند زیاد داشتیم می‌گفت یه بزغاله می‌دم بهترن،



چهارشنبه‌سوری

«چهارشنبه‌سوری تو این محله آتیش بازی می‌کردن، چیز می‌خوردن، می‌بردن، می‌آوردن. چوق‌ها و شاخه‌ها را می‌داشتن رو هم، نفت می‌ریختن روش و گوگرد

عید نوروز
که می‌شد
خونه‌تکونی
می‌کردیم،
رخت‌شوری
می‌کردیم،
اصلاح
می‌کردیم.
حموم
می‌رفتیم،
بچه‌ها را حموم
می‌بردیم

گفته‌های مردم درباره مشاغلشان



کاریکی از مهم‌ترین وجوه زندگی هر شخص است و می‌تواند بقیه چیزها را هم تحت تأثیر خود قرار دهد. بسیاری از شغل‌های قدیمی حالا دیگر نیستند و بازنویسی و بازآوری آنها و ثبت زندگی مردم اهمیت زیادی دارد. در خطوط زیر مردمان این محلات از شغل‌های خود برای ما گفته‌اند...

جعفر جعفری پینارت / ۸۳ ساله

«من سه سالم بود که اومدم پینارت. یه ارباب داشتیم که بلد نبود کار کند. می‌رفتن شکار می‌زدن و می‌اومدن امرار معاش می‌کردن. بابام اومد و یادشون داد پنبه و تریاک و پیاز بکارن. ما کولوزه می‌کاشتیم پنبه را درمی‌آوردیم پنبه‌دونه به گاو می‌دادیم؛ با پنبه‌اش لحاف و دُشک درست می‌کردیم، می‌دوختیم. ارباب داشتیم؛ می‌گفت: چی چی کاشتین؟ می‌گفتیم کولوزه کاشتیم، جو کاشتیم و گندوم کاشتیم؛ خیار هم کم می‌کاشتیم. فقط یه آقا داشتیم می‌گفت صحرا که می‌ری دورلته که راه می‌ری نماز بخون. می‌گفت واجب نیست سرت را بذاری رو شهر، همین طرف قیله تکون بده. صحرا که می‌رفتم ترس نداشتم، چون که تربت امام حسین تو جیبم بود. صحرا چراغ نبود. این صحرا که می‌رفتم تاریک بود. ما یه چراغ مرکبی داشتیم که با خودمون می‌بردیم. کولوزه را وقتی مصرف می‌رسید خودمون می‌رفتم می‌چیدیم و اگه خودمون مصرف داشتیم، چرخ می‌کردیم، پنبه دونه‌هاش این طرف می‌اومد و پنبه‌هاش اون طرف. وقتی می‌چیدیم و پنبه‌اش را می‌دادیم دم چرخ با یه دست می‌دادیم با یه دست می‌تابوندیم. پنبه‌دونه‌ها می‌اومد جلومون پنبه‌هاش می‌رفت پشت. دیگه حالا کولوزه‌کاری‌ام نمی‌کنیم. یه موقعی خیار می‌کاشتیم که دیگه الان نمی‌کاریم، چون قدرت داشتیم خیار پشت دی می‌کاشتیم ۶۰ تن می‌شد ۵۵ تن می‌شد اگه ریگی می‌کاشتیم. دوتا کود می‌ریختیم دوتا شن هم می‌ریختیم روش این را می‌گفتن خیار ریگی. این خیار زود درمی‌اومد؛ ۵ روز که می‌شد درمی‌اومد مصرف می‌کردیم.»

محصولات گرمک و کلوژه، خربزه می‌کاشتن و گرمک‌هاشون رو بار خرمی کردن که بربن شهر این امامزاده شاه‌نوری که وسط بلواره، اعتقادشون این بود که یه ذره خاک‌های امامزاده را بیاشن رو بارشون اگه نمی‌پاشیدن تموم شهر را تاب می‌خوردن و کسی بارشون را نمی‌خرد و باید برمی‌گشتن

برو برو تا واد گُتم، از این خرمین رهات کنم، گل یاسم زنگوله سر، برو برو تا واد گُتم، از این خرمین رهات کنم، خرمین دیگه وات کنم. وقتی گندوم می‌کاشتن بسم‌الله می‌گفتن: چرنده و پرنده، می‌باشم به امید خدا که اگه پرنده خورد کم نیاد. باید رو به قبله می‌کاشتن و موقع درو، درو می‌کردن و خرمین می‌کردن. وقتی خرمین می‌کردن چون سوارها می‌اومدن می‌کوبیدن بعد بوجارها می‌اومدن دونه‌ها را از کاه جدا می‌کردن، بعد هم ارباب‌ها می‌بردن و یه کلوژه برا کشاورزها می‌داشتن می‌رفتن.»

زهره واعظ

شهرستانی / ۶۳ ساله

«صبح به صبح مادر جونم می‌رفت واسه دوشیدن شیر، هر روز نوبت یکی از بچه‌ها بود که باید باهاش می‌رفت. اگه بز بود که شاخش را می‌گرفتیم، اگه گوسفند بود باید گردنش را می‌گرفتیم. وقت انجام این کار هم به ما سوره‌های کوچیک قرآن را یاد می‌داد. ما صحرا داشتیم، اما پدرم دوست نداشت کار کنیم، ولی قالی می‌بافتیم و چون اون روزها مدرسه‌ها دختر و پسر با هم بود، پدرم مخالف بود و نمی‌داشتن من مدرسه برم و اون روزها خانم‌هایی بودن که نقشه قالی بلد بودن و این بچه‌ها می‌رفتن پیششون و کار می‌کردن و باید کارهای این خانم را می‌کردن، مثلاً بچه‌داری، جارو کردن تا بعد از یه ساعت که می‌شد یادش می‌داد و تا یاد می‌گرفت می‌رفت برا خودش قالی می‌زد و می‌بافت و من حتی قالی ترکی هم بافتم.»

که گندوم می‌خواستیم بکاریم یک به هزار می‌کردیم و مثلاً یه مُشت می‌ریختیم؛ این مال دلاک این مال حمومی، مال صحراگرد، بقال، برا پرنده و چرنده و گوینده لاله الا الله پُشته کش دژوکش و مرشد هرکی تو صحرا می‌اومد ازین گندوم سهم می‌برد مرشد توبره داشت یه فن گندوم می‌ریخت. خیارچین داشتن و درویش و مرشد می‌اومدن سهمشون را می‌گرفتن. ما هرکی برامون کار می‌کرد سر سال پولش را می‌دادیم رو حساب درو محصول کشاورزی. مثلاً نجار می‌اومد خیش و داس را درست می‌کرد، سر سال گندومش می‌دادیم، آخوند می‌اومد روضه می‌خوند، حمومی، دلاک، همه سر سال می‌اومدن به جای پول، گندوم می‌گرفتن. تازه اگه سر سال گندوممون می‌گرفت و گرنه بهشون پول می‌دادن.»

محمد علی رحمانی

۵۸ ساله

«کشاورزها گندوم وجو می‌کاشتن، همچنین محصولات گرمک و کلوژه، خربزه می‌کاشتن و گرمک‌هاشون رو بار خرمی‌کردن که بربن شهر این امامزاده شاه‌نوری که وسط بلواره، اعتقادشون این بود که یه ذره خاک‌های امامزاده را بیاشن رو بارشون اگه نمی‌پاشیدن تموم شهر را تاب می‌خوردن و کسی بارشون را نمی‌خرد و باید برمی‌گشتن. امانا تا می‌پاشیدن همون دم شهر مشتری بهش می‌خورد و می‌فروختن. تو صحرا چوم‌کش‌ها می‌اومدن چوم می‌کشیدن، همین‌طور که سوار یابو بودن دور خرمین‌ها شعر برو برورا می‌خوندن:

کار می‌کرد، مردم هیچی نمی‌دادن. زن‌ها چرخ هم می‌ریشتن بُنگ (صبح زود) صبح می‌رفتم بازار سبزی میدون دُشکی بفروشیم. نون هم می‌پختیم. نون‌ها نازک و بزرگ بودن. نون شُلی می‌پختیم. خمیر را شل می‌کردیم زردچوبه، کشمش، خرما می‌زدیم. ما زن‌ها قدیم چرخ می‌ریشتیم، نون می‌پختیم، صحرا می‌رفتم، کاه رو کول می‌کردیم می‌بردیم تو کاه دون. بافه‌ها را می‌بردیم خونه می‌کوفتیم، می‌بردیم. آسیاب آرد می‌کردیم، می‌آوردیم خونه خمیر می‌کردیم، تا می‌اومد شب بشه یه فن نون می‌زدیم به تنور.»

تقی یزدانی

زوان / ۷۸ ساله

«بیشتر کار مردهای اینجا کشاورزی و دامداری بود، ولی الان دیگه دام نداریم. یه موقع گرمک کاشته بودیم با الاغ بردیم اصفهان بفروشیم تا با پولش کباب بخوریم و بارون هم گرفت خرمین‌ها خیس شد. تمام بازار میدون شاه هرجا رفتیم کسی نپرسید چند و از ما نخریدن. گفتیم بیایم خونه ارباب (مسجد حکیم) پیش ازظهر بود والیده (مادر) ارباب اومد گفت گرمک‌ها را ببرین تو زیرزمین. بعضی موقع‌ها که کشاورزی نبود. معدن شن اینجا بود می‌رفتم کارگری شن سرنده می‌کردیم که پنج‌تا تک تومنی بهمون می‌دادن. اگه روزی هم کار داشتیم هسایه می‌اومد کمک، روز دیگه مثلاً من می‌رفتم کمکش. ولی این وسط پولی ردوبدل نمی‌شد و زمین‌ها را با گاو خیش می‌زدیم و زمانی

سکینه حسینی

پینارت / ۸۰ ساله

«من بچهُ پینارت هستم. یرتی (رعیتی) داشتیم. گوسفند به دوش، صحرا به بر. گاو داشتیم. گندوم‌ها را درو می‌کردیم، خیار می‌کاشتیم، خربزه می‌کاشتیم، بادنجون می‌کاشتیم، سینجت داشتیم، بادوم داشتیم، باغ داشتیم. می‌رفتم تو صحرا. مردها درو می‌کردن ما هم بافه‌ها را برمی‌داشتیم. دورهم می‌رفتم خیارچینی. ما زن‌ها خواهر و زن برادر می‌گفتیم می‌خندیدیم، خیار می‌خوردیم، ریحون با پنیر می‌خوردیم. من بابام گاو داشت، گوسفند داشت. ماست و دوغ، کشک درست می‌کردیم. پدرم من را به یکی شوهر داد که کاسب بود می‌رفت برا مردم

جغرافیای تاریخی اصفهان جی و محله شهرستان

آثار فرهنگی، تاریخی و عینی محله شهرستان

سرآغاز سخن درباره بزرگ‌ترین شهرموزه دنیا را از راحه الصدور آغاز کنیم که «شهر اصفهان را بر جمله جهان رجحان است. اگر بهشت عدن در زمین خواهد بود به زمین اصفهان باشد و اگر بر آسمان است، برابر اصفهان است، در هر حال اصفهان نمودار بهشت است». بر پایه تقسیمات جغرافیایی قدما، منطقه جبال که اصفهان جزو آن بوده، بخشی از اقلیم چهارم به شمار می‌رفته است.

اینکه در گذشته اصفهان چرا و چه نامیده می‌شده، از حوزه و حوصله این پژوهش خارج است و فقط برای نبودن حلقه گمشده مرتبط با بحث اشاره کوتاهی به آن می‌شود. در سرآغاز اشاره شود که جری طبری، نام اصفهان را جزو نام‌هایی می‌داند که در «کتیبه کرتیر» (طبری، جلد ۲، ۵۸۳) به اسم «سپاهان» حک شده است. همچنین در کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت از شهر «گی» به معنای زندگی بوده است. اسپهان نامی برگرفته از «اسپاه» و «اسپه» (یاوریان، ۸۵ و اسب بوده است)

جی در گذرگاه تاریخ

اصفهان قدیم به دویخش «یهودیه و جی» (ابی یعقوب، ص ۵) تقسیم می‌شده است. توجه به جی در کتاب‌ها و حتی باورهای عمومی برخاسته از موقعیت ویژه‌ای است که از دیرباز ذهن و فکر مورخان و گذشتگان ما را به خود مشغول داشته و این پرسش پایدار که آیا محله شهرستان کنونی همان جی است یا چنانچه اهالی تا دهه‌های قبل خود را زاده «شهرستان جی» معرفی می‌کردند، این محله، بخشی از جی بزرگ بوده که به دلیل نزوایی شهری و پس از یکی از تخریب‌های ادواری اهالی اصفهان به این محله مهاجرت کرده و نام جی را به این محله منطبق کرده‌اند؟ دانستن اینها یا دست‌کم پرتوی روشن افکندن بر مفهوم جی، بخشی از هدف ما در پرداختن به موضوع جی در این پژوهش بوده است. اگر چه «جی» در روزگار جدید رنگی بر رخسار ندارد و رمق چندانی از آن در طول عبور قرن‌ها باقی نمانده و به منطقه‌ای در حال توسعه در سال‌های اخیر مبدل شده است و از آن شکوه دیرین به نامی در خیابانی از میدان احمدآباد تا خوراسگان و نام چند تالار و مجموعه ورزشی و نام یک منطقه آموزش و پرورش محدود شده در گذشته یکی از دویخش اصلی اصفهان بوده است.

تپه اشرف یا کهندژساروی

این تپه را آلود تاریخی در شرق پل شهرستان واقع شده و در گذشته با تپه جی (در ابتدا خیابان بازارچه) به هم پیوسته بوده، ولی به مرور زمان قسمت شمالی این تپه از آن جدا شده است. علت نامیدن این مکان به «تپه اشرف» آن بوده که معروف است اشرف افغان در زمان استیلا بر اصفهان برفراز این مکان، عمارت کاخ‌گونه‌ای بنا می‌کند که به نام وی شهرت می‌یابد؛ کاخی که دیری نمی‌پاید و در دوره نادرشاه افشار تخریب می‌شود و در طول سال‌های بعد به تدریج به تپه‌ای تبدیل می‌شود. در حال حاضر یک حوض هشت گوشه از آن کاخ برفراز تپه قابل رویت است. قدیمی‌ترین لایه به دوره سلوکی در قرن سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد. در این تپه گران‌بها برای تاریخ اصفهان پیش از اسلام، از دوره هخامنشی سفال‌هایی به دست آمده که تمام اشیای مطالعاتی به دست آمده از تپه، همراه گزارش مفصلی به میراث فرهنگی تحویل داده شد. در این تپه یک تاریخ بکره زیر آوارها برهم‌تلاش شده و آثار تاریخی بسیار ارزشمندی است. درباره کاربری تپه اشرف تا کنون سه کاربری قلعه نظامی، کاخ و کتابخانه برای آن متصور شده‌اند.

در هر حال یک تاریخ تلنبار شده، رازآلود و مبهمی در این تپه نهفته است، هنوز هم معمران محلی باور دارند که از زیر این قلعه اشرف راهی زیرزمینی و نقب‌گونه به سمت قلعه تبرک یا به میدان نقش جهان وجود دارد و این هم بر رازآلودگی این تپه که می‌تواند شناسنامه محله شهرستان و اصفهان قلمداد شود می‌افزاید. تپه اشرف یکی از کهن‌ترین مکان‌های اصفهان بوده است.

پل شهرستان

پل زیبای شهرستان به «پل گی» و «جسرسین» هم شهرت داشته؛ این پل روی صخره‌های طبیعی بستر رودخانه «زاینده‌رود» واقع شده است و یکی از دلایلی که در طی قرن‌ها، زلزله و دیگر عوارض به این پل باستانی آسیبی نرسانده و از گزند حوادث درمان مانده، همین بنیان صخره‌ای پل بوده است. این پل پایه و بنیاد ساسانی دارد

و به تقلید از معماری ساسانی ساخته شده و در رده آثار ایران قبل از اسلام اصفهان قرار گرفته است و از گذشته‌های دور تاریخی بستر شمالی زاینده‌رود یعنی ناحیه جی را به برزورد جی در ساحل جنوبی متصل می‌کرده است. از نظر قدمت پل دزفول و پل شوشتر با پایه‌های ساسانی با این پل برابری دارند.

مقبره خشتی خلیفه الراشد بالله / امامزاده شهرستان

از نظر معماری این بنای مذهبی یک گنبد آجری ساخته شده برشالوده سنگی نسبتاً مرتفع، بایک محوطه پلکانی شکل است و در حال حاضر چند قطعه کاشی فیروزه‌ای بر نمای بیرونی گنبد، از ضلع شرقی تنها تزیین این بقعه آجری است. این بنا با معماری دوره سلجوقی که بنداری اصفهانی و یاقوت حموی از مدفون شدن خلیفه عباسی در آن خبر می‌دهند و در عین حال در آن صورت چند قبر از علوی زادگان در آن وجود دارد از ظرفیت هم‌زمان اقبال از سوی گردشگران از کشورهای اسلامی و شیعه برخوردار خواهد بود.

تپه خورشیدی یا تپه شهرستان

محله شهرستان در سمت شرقی و غربی خود دو تپه دارد. در سمت غرب تپه کم‌ارتفاعی است که باستان‌شناسان به آن «تپه جی» می‌گویند و در سمت شرق محله، تپه مرتفع‌تری است که به آن «تپه شهرستان یا خورشیدی» می‌گویند. وجه تسمیه آن به خاطر این بوده که از دید اهالی، محل خورشید که از شرق طلوع می‌کرده ابتدا از جانب این تپه انوار آن دیده می‌شده است.

تپه جی و گورستان محلی

یکی از اماکن تاریخی این محله، تپه‌ای است که در سمت غربی محله و درست در ابتدای ورودی خیابان بازارچه قرار گرفته است و بر دوش خاموش خود تاریخی طولانی را حمل می‌کند. این تپه روزگاری نه چندان دور با مناره تخریب شده شهرستان، مسجد جامع جی و در امتداد آن امامزاده خاطره‌ها داشته است، تا آنکه سرانجام به گورستان اهالی مبدل می‌شود.

آثار تاریخی غیر عینی و تخریب شده محله شهرستان

قصرها و باغ‌های شهرستان

در این محله در قرون اولیه اسلامی، قصرهایی در جنب پل شهرستان قرار داشته است که محل بیلاقی اعیان و اشراف اصفهان به شمار می‌رفته است.

صحرای باغشاه

از دوره صفویه به این سو، اعیان و بزرگان و وزرای شاه‌عباس رغبتی برای باغسازی نشان دادند و محله شهرستان با توجه به نزدیکی به مراکز حکومتی و واقع شدن در حاشیه خوش‌آب‌وهوای زاینده‌رود گزینه مناسبی تشخیص داده شد و بزرگان حکومتی هم به تبعیت از شاهان صفوی در تکاپو و تدارک باغ‌هایی برمی‌آیند و فلسفه نام باغشاه هم گمان زده می‌شود که به همین رویه کاخ و بستان‌سازی بازگردد که شاه هم برای خود در این محله باغی داشته است.

مسجد جامع جی

جغرافی دانان و نویسندگان معروف چون یاقوت حموی از این مسجد تاریخی واقع در ابتدای محله شهرستان در جنب امامزاده کنونی بسیار یاد کرده و چنانچه از اسم آن بر می‌آید «مسجد جامع» از مساجد معتبر شهر اصفهان قدیم یا همان جی بوده، ولی اکنون کوچک‌ترین اثری از آن باقی نمانده است.

مناره شهرستان یا شاه رستم

در زمره آثار غیر عینی و تخریب شده این محل، مناره‌ای با نام مناره شهرستان یا مناره شاه‌رستم بوده که اکنون هیچ‌گونه اثری جز درنوستالوژی‌های محله و خاطره‌اندوه‌بار معمران محلی که در یک روز تلخ در حدود ۱۰۴ سال پیش (۱۳۳۳ ق. / ۱۲۹۴ ش. ۱۹۱۵ م.) شاهد واژگون شدن منار بلند بالای خود بر بستری از خاک شدند، باقی نمانده است.

علت نامیدن این مکان به «تپه اشرف» آن بوده که معروف است اشرف افغان در زمان استیلا بر اصفهان برفراز این مکان، عمارت کاخ‌گونه‌ای بنا می‌کند که به نام وی شهرت می‌یابد؛ کاخی که دیری نمی‌پاید و در دوره نادرشاه افشار تخریب می‌شود



میدان شهدای هسته‌ای پیوند دهنده گذشته و حال و تسهیلگر توسعه شهری

۴. محورهای گردشگری شرق اصفهان همچون پردیس اشراق (کوه نخودی)، محور گردشگری خیابان مشتاق در کنار رودخانه زاینده‌رود و... در ارتقای فرهنگ گردشگری برای آینده جهان‌شهر اصفهان بسیار مهم است و این پروژه مسیر دسترسی را راحت می‌کند.

۵. در نگاه کلان اگر محله / روستاهای هم‌جوار این میدان با تغییر و تحول شهر هم‌گام نشوند نه تنها نمی‌توانند هویت فرهنگی، اجتماعی خود را حفظ کنند، بلکه دچار اضمحلال، ویرانی و فراموشی می‌شوند. تغییرات اجتماعی در محله‌های پینارت، زوان و کلم‌خواران هم‌اکنون در این محله‌ها قابل دریافت است؛ مثلاً اقبال به تملک زمین‌های بیشتر.

۶. تکمیل پروژه با طرح‌های زیباسازی و فضای سبز، اینجا را به محلی که خاطره جمعی برای شهروندان می‌سازد، تبدیل می‌کند.

در این ویژه‌نامه با بخشی از هویت فرهنگی این محله‌ها (فرهنگ عامه) آشنا شدیم؛ البته این میدان به اقدامات تکمیلی دیگری هم نیازمند است، اما این میدان می‌تواند سرآغاز تحول فرهنگ شهروندی متناسب با نیاز شهرنشینی امروزی باشد.

هر اقدام عمرانی در سطح شهر یک تداخل فرهنگی، اجتماعی است و میدان شهدای هسته‌ای به‌عنوان یک ابرپروژه، تداخل فرهنگی بسیار مهمی است. این پروژه واقع در شرق اصفهان محل تلاقی خیابان مشتاق سوم، ارغوانیه و روشن‌دشت است که مدت‌ها بالاتکلیف مانده بود و سرانجام در سال ۱۳۹۸ عملیاتی شد و شهروندان توانستند از آن بهره‌مند شوند. این پروژه از منظر فرهنگی اجتماعی چند ویژگی دارد:

۱. تسهیل‌کننده ارتباط زیستگاه‌های قدیمی روستا/ محله‌هایی که دو دهه اخیر به اصفهان ملحق شده‌اند با کلان‌شهر اصفهان.
۲. دروازه ورودی شهر معرف شهر است و یک دروازه مهم و زیبا در شرق که معرف جهان‌شهر اصفهان است.
۳. این پروژه تسهیل‌کننده توسعه در شرق است و این امر در تقویت حس تعلق به محله در میان ساکنان موثر است.



شناسنامه

دبیر اجرایی هاجر مهرجویان
صفحه‌آر سولماز رجبی
ویراستاران عنبر دینا، افسانه دهگامه، وحیده ماهری

صاحب امتیاز شرکت فرهنگ، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیرمسئول قدرت‌اله نوروزی
سرمدبیر امیر طاهری

برگرفته از پروژه «بازشناسی هویت محله‌های منطقه ۴»، شامل کتاب‌های گنجینه‌های تاریخ و سیر توسعه شهری در محله شهرستان / نقشه و اعظ شهرستان آیین‌های مردی به روایت تصویر / گروه عکاسان به سرپرستی محمدرضا مومنی ضبط و پیاده‌سازی «فرهنگ عامه کهن محله‌های اصفهان» / سلیمه خانن مجموعه فیلم‌های «مستند محله‌های شرق اصفهان» / کارگردان: الهام باطنی

به همت اداره فرهنگ، اجتماع و ورزش منطقه ۴ شهرداری اصفهان به مناسبت هفته فرهنگ اصفهان ۳ تا ۹ اردیبهشت ماه ۹۹ تهیه‌کنندگان محمدرضا رهبری، حمید جعفرزاده و منصوره تاج، رئیس و کارشناسان اداره فرهنگ و اجتماع منطقه ۴

سوم تا نهم اردیبهشت ماه ۹۹ هفته فرهنگ اصفهان

اطلاعات بیشتر: isfahan.ir اداره ارتباط مردمی ۱۲۷ imna.ir
estahantarahang.ir isfahantarahang

۳۲۶۵۸۵۶۶

اصفهان زیبا همدوره